

شنبه ۹۹/۱۲/۲۳

جلسه ۶۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فيها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقى الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

کلام در این بود که «ال» در مفرد محلی باللام به چه معناست. یک نکات ظریفی را مرحوم آخوند در کفایه دارد و یک نکاتی را هم مرحوم آقای ایروانی و آقا شیخ علی چوقانی دارند. من فقط می خواهم این عبارات را توضیح دهم، اگر چه که اصل مطلب خیلی سخت نیست ولی یک، دو نکته اش را حتی من خیال می کند بر مرحوم آقای خوئی ره مخفی مانده کما اینکه در دوره ی گذشته بر ما نیز مخفی مانده بود، همچنین کلماتی که مرحوم آقای ایروانی دارد.

مرحوم آخوند می فرماید: «ال» معنی ندارد و برای تزیین است. خب این چرا؟ چون اینکه می گویند «ال» برای تعریف است، ایشان در مورد می فرماید: «لا تعین فی تعریف الجنس إلا الإشارة إلى المعنى المتميز بنفسه من بين المعاني ذهنا» اصلا تعریف جنس یعنی چه؟ یعنی در ذهن به یک معنای متمیز از بین سایر معانی اشاره کنیم. اصلا تعین جنس در غیر ذهن معنی ندارد. در دوره سابق این طور معنی کردیم بودیم که وقتی مشهور می گویند: «ال» برای اشاره به جنس است، برای جنس معین است، می گفتیم که اشاره داخل موضوع له نیست، «ال» برای آن مشار الیه وضع شده غایة الامر به شرط اینکه به آن اشاره شده باشد. این حرف را مرحوم آخوند در علم جنس زده است و عبارت ایشان در علم جنس بر این معنی قابل حمل است، آخوند ره در علم جنس می فرماید: «المشهور بين أهل العربية أنه موضوع للطبيعة لا بما هي بل بما هي متعينة بالتعین الذهني». مرحوم آقای ایروانی این «بالتعین الذهني» را این گونه معنی کرد که مراد از بالتعین الذهني ممکن است آن تعین خارجي مشار الیه فی الذهن باشد، یعنی آن تعین خارجي.

شاید ما عبارت علم جنس مرحوم آخوند را هم خوب توضیح نداده باشیم. این «ال» آنجا را هم واضح می کند. اصلا آخوند می فرماید: تعین در غیر ذهن برای جنس معنی ندارد نه اینکه ما یک تعین ی در ذهن و یک تعین ی در خارج داریم و بعد آخوند بفرماید که مشهور می گویند «ال» یا علم جنس وضع شده برای تعین ذهنی تا بعد ما اشکال کنیم که تعین ذهنی نیست. حرف ایشان این است که «ال» ی که بر روی جنس می آید که آن، «ال» تعریف است یا علم جنسی که بر معرفه دلالت می کند، این تعین علم جنس یا معرفه بودن جنس به چه معناست چرا که جنس در خارج تعین ندارد، جنس که در خارج معرفه نیست؟ تعین جنس یا معرفه بودن جنس بدین معناست که این ماهیت در ذهن از سایر ماهیات متمایز است. این مفهوم در ذهن متمایز از سایر ماهیات است. پس این اصلا جایی به غیر از ذهن ندارد. بعد مرحوم آقای خوئی اشکال کرده که آن وجود ذهنی قید معنی نیست. معنی همین وجود و جنس خارجی است و لکن به شرط اینکه ذهن به آن اشاره داشته باشد مثل اسم اشاره. خب این جواب و حرف آخوند نیست زیرا ایشان

می فرماید: اصلاً تعین جنس معنی ندارد الا در ذهن. ببینید عبارت آخوند در «ال» این است: «لا تعین فی تعریف الجنس إلا الإشارة إلى المعنى المتميز بنفسه من بين المعاني ذهناً» این ذهناً یعنی چه؟ آیا یعنی فقط تعین این معنی از سایر معانی در ذهن است؟ ما یک مطلبی امروز می خواهیم عرض کنیم که این مطلب را الی یومنا هذا نگفته ام، البته در لا به لای کلمات اجمالاً یک چیزهایی از آن گفته شده ولی امروز می خواهیم یک مطلبی را بگوییم که آن در حل مطلب و در محاکمه بین کلام مرحوم آخوند و آقای ایروانی کمک می کند. آن مطلب این می باشد که آقای ایروانی می فرماید: معانی فی حد نفسه از یکدیگر متمایز هستند. معنی و ماهیت رجل، فی حد نفسه متمایز از دیگری است و این ربطی به ذهن ندارد و من حیث هی هی جداست. تعین جنسی یعنی این فی حد نفسه متمایز از دیگری است. حال این جنس مثلاً رجل یا انسان (خوب دقت کنید که بعید می دانیم این مطالبی که عرض می کنم جایی باشد) ... تعین جنسی، هر جنسی بذاته متعین و متمایز هست مثلاً این زید در خارج که قائم است یا اینکه حیوان ناطق است، فی حد نفسه حیوان ناطق هست چه ما لحاظ کنیم و چه لحاظ نکنیم. جنس تمایز و تمیز خارجی دارد. هر معنایی و هر ماهیتی متمایز از دیگری هست چه ما لحاظ کنیم و چه لحاظ نکنیم. آقای ایروانی می فرماید: لحاظ ما دو جور است، یک وقت این رجلی که ذاتاً از امرأة متمایز هست را یک وقت ما لحاظ می کنیم بما هو هو و یک وقت لحاظ می کنیم بما هو متمایز عن الغیر، بما اینکه این، غیر از امرأة هست. اگر لحاظ کنیم بما هو هو، به این رجل می گویند و اگر لحاظ کنیم بما هو متمایز عن الغیر و این جهت را خواهیم بفهمانیم باید بگوییم الرجل. الرجل دلالت می کند که این بما هو متعین، متمایز، متمیز عن الغیر لحاظ شده است نه اینکه جناب آخوند ره، تمیز و تعین جنس فقط در ذهن باشد. اگر کسی بخواهد به آخوند ره اشکال کند باید این اشکال آقای ایروانی را بکند نه آن اشکال آقای خوئی ره را.

البته ممکن است کسی بگوید که معنای عبارت آخوند ره در «ال»، همانی هست که آقای خوئی ره فهمیده است. استاد: انصافاً این خلاف ظاهر است لذا اقرب به ظاهر کفایه و دقت در کفایه از

مرحوم آقای ایروانی است. آقای خوئی ره علی ما استفدنا من کلامه، متوجه کلام کفایه نشده است کما اینکه ما در دوره سابق - ولو اینکه این کلمات را از آقای ایروانی نقل کردیم ولی آن چه از نوشته دوره سابق و معنایی که تا دو روز پیش از کفایه می فهمیدم - همان گونه معنی کردیم که آقای خوئی ره معنی فرمود، اما از عنایات حضرت رضا علیه السلام این است که عبارت آخوند ره آن چیزی هست که آقای ایروانی از آن بدست آورده است. البته در دوره سابق عبارت آقای ایروانی را طوری دیگر معنی کردیم چرا که خیال می کردیم که ایشان نیز از عبارت آخوند ره همانی را فهمیده که آقای خوئی ره فهمیده است.

خب تا به اینجا عبارت آخوند ره و عبارت آقای ایروانی واضح شد. خب دقت کنید. آن چه را که امروز می خواهم عرض کنم این است که اصلاً جای معانی، با جای مفاهیم، با جای ماهیات مگر غیر ذهن جای دیگری هم دارند؟ نمی دانم در منطبق بود یا در ادبیات و... که می گفتیم: بین معنی و مفهوم عام و خاص من وجه است زیرا به آن معنایی که در ذهن تصور نشود معنی صدق می کند اما مفهوم صدق نمی کند. یک چیزی ممکن است در ذهن تصور شود ولی در خارج نباشد. یک چیزی ممکن است در خارج باشد ولی در ذهن تصور نشود. حال ما کاری با اینها ندارم. عرض ما این است که جناب آقای ایروانی اینکه معنی فی حد نفسه متمایز از سایر معنای هست به چه معناست؟ اصلاً مگر در غیر از ذهن ماهیت معنی ندارد؟! اگر گفتیم ماهیت حد وجود است خب در خارج حد نیست، در خارج شیء است. مگر نمی گویند که حد، انتزاع ذهنی است، آن که اعتبار نیست بلکه حد انتزاع ذهنی است خب اگر ذهنی نباشد دیگر حد، معنی ندارد. خوب دقت کنید. امور انتزاعی غیر از امور اعتباری هستند. در امور اعتباری اگر معتبر مرد یا غافل شد یا فراموش کرد امر اعتباری در وعاء خودش موجود است اما در امر انتزاعی اگر منتزاع غافل شد یا فراموش کرد دیگر امر انتزاعی نیست و آن حقیقتی غیر از آن چه در ذهن هست ندارد.

عرض ما این است که آقای ایروانی شما می فرمایید: هر معنایی ذاتاً در خارج متمایز از سایر معنای هست، خب این یعنی چه که متمایز از سایر معنای هست؟ اصلاً یعنی چه معنای زید در خارج

هست؟ حال یک وقت یکی مثل آقای صدر یک عالمی در خارجی درست می کند که فقط خودش و خودش متوجه آن می شود و اصلا آن، قابل تفهم نیست. حرفی که آقای صدر می زند اصلا از اجتماع نقضین خراب تر است. اما اگر کسی این حرف را نزند یعنی چه که این معنی در خارج... اصلا معنی در خارج نیست. مگر معانی، مفاهیم، ماهیت غیر از ذهن جای دیگر دارند؟! شما ممکن است استیحا ش کنید و بگویید: آیا رجل یک حقیقتی نیست؟ می گوئیم: یعنی چه یک حقیقتی نیست؟ بله رجل خارجی یک حقیقتی هست اما معنای رجل، مفهوم رجل که با وجود کاری نداشته باشد، این چیست آیا یک حقیقتی هست؟ خیر یک حقیقتی نیست و جای آن، ذهن است. خب جای آن ذهن است، خب فرمایش آخوند ره این است که تعین غیر از ذهن جای دیگری ندارد یعنی این شیئی که جایش در ذهن هست را تارة لحاظ می کنیم فی حد نفسه و تارة لحاظ می کنیم بما هو متعین فی الذهن و بما هو موجود فی الذهن. اگر لحاظ کنیم بما هو متعین فی الذهن مثلا الرجل می شود و اگر لحاظ کنیم فی حد نفسه و بما هو هو، رجل می شود. فرق الرجل و رجل در این می باشد.

این فرمایش آقای آخوند ره است، منتهی یک مطلب اینجا ممکن است ما به آخوند اشکال کنیم که آقای آخوند ره همین معنایی که در ذهن هست را تارة لحاظ می کنیم متمایز من سایر المعانی و فی حد نفسه، نه بما اینکه در ذهن می باشد ولو جای آن در ذهن است ولی متمایز عن الغير لحاظش می کنیم، خب برای این، «ال» جنس را وضع می کنیم. خب حرف آخوند ره این است جناب مستشکل اینکه لحاظ می کنیم متمایز عن الغير، با غمض عین از ذهن و کنار گذاشتن ذهن دیگر متمایز عن الغير معنی ندارد زیرا آن چه رجل را از مرأة جدا می کند ذهن است. لولا وجود ذهنی اصلا معنی ندارد. شما می گوئید: اشکال ندارد، ما وجود ذهنی را در نظر نمی گیریم. ایشان می فرماید: اگر وجود ذهنی را در نظر نگیرد پس تمایز را نیز نباید در نظر بگیرد. این اشکال را ما می توانیم به آخوند بکنیم که جناب آخوند ره چطور در ذهن وجود ذهنی می گویند: «تجلیته عین تحلیته»، همان وقتی که او را از وجود ذهنی جدا می کنید عین این است که لباس وجود

ذهنی را تنش بکنید. ما می‌گوییم: درست هست که تمایز اصلاً در غیر ذهن معنی ندارد، تعیین فقط در ذهن است ولی چه اشکال دارد، همانی که در ذهن متعین هست را یک وقت ما لحاظ کنیم بدون این تعیین و وجود ذهنی. متمایز نگاه می‌کنیم ولی وجود ذهنی آن را نگاه نمی‌کنیم. وجود ذهنی که عین تمایز نیست بلکه قوام تمایز به وجود ذهنی است. خب این چه اشکال دارد که «ال» برای این معنی وضع شده باشد لذا تعریف جنس به این معناست. اینها نکاتی بود که می‌خواستیم عرض کنیم.

بعد اشکالی آقای ایروانی به مرحوم آخوند کرده است. آخوند ره می‌فرماید: «ال» محال است که برای تعریف جنس باشد زیرا اگر «ال» برای تعریف جنس باشد دو یا سه اشکال دارد. یک اشکال این است که الرجل در قضایای متعارفه به همان معنایی که دارد بر خارج منطبق است بدون هیچ تجریدی و حذف قیدی از معنی و حال آنکه اگر بخواهد الرجل به معنی تعریف جنس، «ال» تعریف باشد - همان طور که مشهور می‌فرمایند - اشکالش این است که وقتی در قضایای متعارفه بر خارج منطبق می‌کنیم باید بگوییم اینجا تجرید شده است. اشکال دوم این بود که چه معنی دارد لفظی برای یک معنایی وضع شود ولیکن هیچ وقت در آن معنی استعمال نمی‌گردد و همیشه حین الاستعمال باید تجرید شود و مجازاً استعمال گردد. این، معنی ندارد. آخوند ره می‌فرماید این از عاقل صادر نمی‌شود فضلا از فاضل حکم. اشکال سوم این است که اصلاً این لغو است زیرا شما باید آن خصوصیت معرفی کرده بودن جنس را از خارج اثبات کنید. تا اثبات نکنید «ال» تنها به درد نمی‌خورد. اگر اثبات کردید دیگر وضع «ال» لغو می‌شود و اگر اثبات نکردید، «ال» مفید نیست زیرا «ال» یا اشتراک لفظی است یا اشتراک معنوی است. وقتی شما می‌گویید: «عین»، اشتراک لفظی نمی‌گوید که این عین به معنای چشم هست، به معنای جاسوس هست، به معنی چشمه هست و... اینها را که نمی‌گوید. شما می‌گویید «ال» مشترک لفظی است بین تعریف جنس، بین استغراق، بین عهد حضوری و ذکری و ذهنی. اگر بخواهد یکی از اینها استفاده شود، باید خصوصیات استفاده شود. خب اگر خصوصیات دلالت کند دیگر احتیاجی به «ال» نیست که

بخواهند وضع کنند. اگر مشترک معنی هم باشد آن نیز باز احتیاج دارد که با قرائنی این خصوصیات ثابت شود. خب این اشکال را مرحوم آخوند کرده است.

مرحوم آقای ایروانی باز به آخوند ره اشکال کرده است. ایشان می فرماید: جناب آخوند ره فرمودید که این خصوصیات از قرائن استفاده می شود. خب اگر از قرائن استفاده می شود، همان اشکالی که شما به «ال» کردید در ما نحن فیه هست. اشکالی که کردید و فرمودید که بر خارج صدق نمی کند چرا که جایش در ذهن است، همان اشکال در اینجا نیز می آید. اگر فهمیدیم مقصود از الرجل - ولو به یک قرینه ای - آن طبیعت متمیزه در ذهن از سایر معانی ست خب این بر خارج منطبق نیست اما این اشکال سومی که کردید و فرمودید که لغو است صحیح نیست زیرا در تمام مشترکات لفظی نیز می آید و شما باید بگویید که مشترک لفظی هم لغو است. نه این چنین نیست، گاهی مواقع آن قرینه خارجی و با کمک «ال» تعیین می کند که این مثلا تعریف جنس است یا عهد است و...

یک اشکال دیگری که به آخوند ره کرده اند این است که جناب آخوند ره این حرف شما اگر درست باشد فقط در «ال» تعریف جنس می آید و در «ال» تعریف عهد ذهنی می آید اما در عهد حضوری و عهد ذکری که این اشکال نیست پس چرا شما فرمودید که «ال» برای تزیین است؟ اینجا ممکن است آخوند ره بفرماید که درست هست که اشکال ما در بعضی از جاها می آید ولی متفاهم عرفی از «ال» در تمام اینها یکی است و بما اینکه در این موارد، تعریف محال است پس در سایر جاها هم تعریف نیست.

اینها فرمایشاتی بود که آخوند ره و آقای ایروانی بیان فرموده بودند.

یک اشکال دیگری آقای خوئی ره دارد و آن این است که درست هست که «ال» مرادف فارسی ندارد اما ما در ارتکاز خود این را می فهمیم که «ال» برای اشاره و برای تعریف است.

استاد: این را ما نفهمیدیم. آقای خوئی ره اینکه «ال» برای اشاره و برای تعریف هست یعنی چه؟ این عبارت ایشان «و کیف كان فالظاهر ان دلالتها على هذا المقدار من المعنى» به چه معناست؟ «ان

ما دلت عليه كلمة (اللام) من التعريف و الإشارة» اشاره دارد به مدخولش. این که اشاره دارد به مدخولش یعنی چه؟ این که اشاره دارد به این جنس یعنی چه؟ این «هو التعريف و الإشارة» در این عبارت «و من ناحية أخرى اننا إذا راجعنا في مرتكزاتنا الذهنية نرى ان كلمة (اللام) تدل على معنى هي موضوعة بإزائه- و هو التعريف و الإشارة-» یعنی چه؟ وقتی می گوئیم: «الرجل» یعنی اشاره، خب این یعنی چه؟ یعنی الآن به این معنی اشاره داریم؟! ایشان می فرماید: «ال» مثل اسم اشاره است. اسم اشاره ممکن است بر جزئی خارجی وارد شود مثل اینکه می گوئیم هذا الانسان و ممکن است مشار اليه کلی باشد مثل هذا الانسان الكلي، ممکن است يك معنى کلی باشد، بلکه گاهی مواقع به معدوم اشاره می شود مثل هذا الشيء معدوم. خب این هذا الشيء معدوم یعنی اشاره به این شيء دارد. خب الرجل یعنی اشاره به جنس رجل؟ الرجل غیر از رجل است؟ آقای خوئی ره اشاره و تعریف و تعیین را همان معنایی می گیرد که ذهن به آن اشاره دارد یعنی ذهن به آن التفات دارد. این معنایی که الآن مورد التفات ذهن است. «هذا القول» یعنی این معنایی که الآن مورد اشاره ما هست و اکنون در مورد آن صحبت شد. این جنس یعنی این معنایی که الآن مورد اشاره ذهن هست. این معنایی که الآن مورد اشاره ذهن هست خب جناب آقای خوئی ره الرجل به این معناست که می فرمایید: این را ما از مرتکزات ذهن خودمان می یابیم. الرجل به این معناست؟! یا نه، الف و لام جنس معنایی ندارد.

استاد: ما که از الف و لام جنس در مقابل جایی که بی «ال» باشد مثل الرجل و رجل، چیزی نمی فهمیم. اینکه آقای خوئی ره فرمود: «این مسلم است»، ما از این، چیزی نمی فهمیم.

يك نکته ای در مقام هست و باید معنی کنیم این می باشد که عبارت مرحوم آخوند در کفایه این است که «المعرف بلام الجنس أو الاستغراق أو العهد بأقسامه على نحو الاشتراك بينها لفظاً أو معنى». لفظاً را فهمیدم، برای تعریف جنس، برای عهد ذکری، عهد حضوری، عهد ذهنی اما اشتراک معنوی را نفهمیدیم. اشتراک معنوی را مرحوم ایروانی معنی کرد به اینکه «ان تكون اللام لمطلق الإشارة إلى المدخول» یعنی «ال» می گوید مدخول من مورد اشاره است، حال مدخول هر

معنایی که می خواهد داشته باشد چنانچه جنس باشد، جنس مدخول اشاره باشد، چنانچه عهد ذکری باشد آن شخص مورد اشاره است، «خارجاً» اگر عهد حضوری یا ذکری باشد «أو ذهناً أو جمیع الافراد». استعمال آن در هر یک از اینها، استعمال در مصداقی از مصداقی معناست چون معنی این است که «ال» دلالت می کند که مدخول من مورد اشاره است. «ال» وضع شده برای اشاره به مدخول خب برای اشاره به مدخول، این بهترین معنایی است که برای اشتراک معنوی شده است. اشتراک معنوی یعنی «ال» وضع شده برای اینکه اشاره کند به مدخول حال مدخول هر چه می خواهد باشد.

خب اشکال ما این بود که اشاره به مدخول، آیا واقع مدخول یا عنوان مدخول؟ خب واقع مدخول که باز خودش جامع ندارد. بین جنس و بین افراد...، اینکه شما می گوئید: «اشاره به مدخول» یعنی به این لفظ مدخول یا به این معنای مدخول؟ اگر به معنای مدخول باشد، وضع عام موضوع له خاص می شود، خوب این، اشتراک لفظی است. اگر بفرمایید: این از باب وضع عام موضوع له عام است. می گوئیم: اشاره هست به مدخول، خب از مدخول چه چیزی مراد است؟ چطوری ما مدخول را معنی کنیم تا اشتراک معنوی درست شود؟ ما این را نفهمیدیم.

حال این لام که برای اشاره به مدخول است، سه جور ممکن است. یک وقت ممکن است خود لام در آن خصوصیات استعمال شود. یک وقت ممکن است این لام دلالت کند که از مدخول این خصوصیات فهمیده شود. یک وقت ممکن است که مجموع لام و مدخول به وضع نوعی، وضع برای این خصوصیات شده باشند. دیگر بیشتر از این احتیاجی نیست که مفرد محلی به الف و لام را پیگیر کنیم چرا که عرض کردم که بیشتر از این اثر ندارد و این مقدار هم برای توضیح کفایه و فهم فرمایشات آقای ایروانی بود که ان شاء الله ذهن باز شود و ملا بار بیاید. هذا تمام الکلام در مفرد محلی به الف و لام و للكلام تتمه و ان شاء الله فردا در جمع محلی به الف و لام.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین لعنة الله علی اعدائهم اجمعین